

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۶

(صص ۲۹-۳۴)

## نکاتی چند دربارهٔ دو جاینام «ابه‌ر» و «اردبیل»

گارنیک آساطوریان\*

### چکیده

این مقاله به تحلیل انتقادی ریشه‌شناسی دو جاینام **ابه‌ر** و **اردبیل** اختصاص دارد. نگارنده بر این باور است که در مورد شهر **ابه‌ر** – مانند بسیاری از موارد دیگر از این قبیل – نام رودخانه به شهر اطلاق شده‌است و نه برعکس. در مورد جاینام **اردبیل** نیز پس از بررسی آرای بیلی و صادقی، پیشنهاد تازه‌ای مطرح گردیده‌است.

**کلیدواژه‌ها:** جاینام‌شناسی ایرانی، ریشه‌شناسی زبان‌های ایرانی، **ابه‌ر**، **اردبیل**، **اهر**، **آهار**.

رپید در شاهنامه

## ابهر

یاقوت حموی (۱۸۶۶: ذیل ابهر) جغرافیانویس قرن هفتم هجری، در معجم‌البلدان می‌نویسد ایرانیان ابهر را **اوهَر** تلفظ می‌کنند و برخی از آنان بر این باورند که این واژه مرکب از دو جزء **آب** و **هر** به معنای «آسیاب» است.

دکتر نادره نفیسی (۱۳۹۸: ۸۱) در مقاله‌ای ریشه‌شناسی فوق را پذیرفته و در توجیه آن نوشته‌است:

بخش اول و سازه نخستین این واژه با **آب** فارسی کنونی یکی است. **آب** در ایرانی باستان، به صورت *-ap/-āp\** بوده‌است. بنابراین، بازماندن این سازه در نام شهر ابهر، با واژه کوتاه آغازین، به صورت *-ab* اشکالی در پذیرفتن قول یاقوت حموی پدید نمی‌آورد.

اما در توجیه سازه دوم نام **ابهر**؛ یعنی **هر** (*har*) به معنای «آسیاب»، ناگزیر باید توجه کرد که زبان آن منطقه، زبان سرزمین مادانشین قدیم است. از این روی، آن دگرگونی آوایی که در **آس** و **آسیاب** روی داده‌است، ویژه زبان فارسی و مناطق جنوب‌غربی است و در این گروه از زبان‌های ایرانی دیده نمی‌شود. برای ریشه‌یابی *-har* در نام ابهر با این معنی، دو پیشنهاد می‌توان مطرح کرد که در ساخت هر دو، ریشه ایرانی باستان *-ar\** به معنای «له کردن، کوفتن، آسیاب کردن» بازمانده از *-al\** هندواروپایی به معنای «کوفتن و آسیاب کردن» بی‌گمان به کار رفته‌است.

اخیراً نیز دکتر علی‌اشرف صادقی (۱۳۹۸: ۱۵) وجه اشتقاق مطرح‌شده در معجم‌البلدان را تأیید کرده و تخفیف *ā* آغازی به *a* را در برخی گویش‌های ایرانی امری رایج دانسته‌است.

لیکن به نظر نگارنده این سطور، هر چند از نظر آوایی این ریشه‌شناسی منطقی به نظر می‌رسد، ولی از لحاظ معنایی قانع‌کننده نیست. نکته اینجاست که **ابهر** علاوه بر نام شهر، نام رودخانه نیز هست و بر طبق قوانین جاینام‌شناسی، هر جا یک نام، هم به یک منبع آبی (غالباً رودخانه یا چشمه) اطلاق شود و هم به مکان زندگی مردم (اعم از شهر یا روستا)، نشان‌دهنده آن است که این نام ابتدا بر منبع آبی نهاده شده و سپس بر شهر یا روستای مجاور آن اطلاق

گردیده‌است و این الگو در اغلب موارد صادق است؛ بنابراین نهادن نامی مانند «آسیای آبی» بر روی یک رودخانه چنانکه نفیسی و صادقی می‌پندارند از نظر معنایی توجیه‌پذیر نیست.

به نظر نگارنده، ابهر باید از شکل ایرانی میانه *abhar*\* مشتق شده باشد که صورت اخیر نیز به احتمال قوی از ایرانی باستان *apa-hara*\* به معنی «شاخهٔ رودخانه» آمده‌است. از همین ریشهٔ ایرانی باستان (یعنی *-har*\*) به معنی «گسترش یافتن، بسط یافتن، جریان داشتن» یک آبنام دیگر نیز در همان ناحیه ثبت شده‌است؛ یعنی رودخانهٔ **اهر**. اطلاق نام رود به شهر، در مورد **اهررود** و شهر **اهر** نیز مصداق دارد و بدون تردید نام شهر اهر از این رودخانه گرفته شده‌است که ظاهراً باید از *-ā-hara*\* به معنی «شاهرود» باشد. نام روستای **آهار** در شهرستان شمیرانات بخش رودبار قصران نیز ظاهراً از همین الگو پیروی می‌کند و از ریشهٔ *-ā-hāra*\* با پیشوند فعلی *-ā* و گونهٔ بالندۀ ریشهٔ *-har*\* ساخته شده‌است. معنی اولیهٔ این جاینام نیز احتمالاً «سرچشمه» بوده‌است، زیرا از همین دهکده رودخانهٔ **فشم** شروع می‌شود. این الگوی نامگذاری رودخانه‌ها ظاهراً در ایران باستان نیز رواج داشته‌است، زیرا در *اوستا* (*Yašt. 19*) *apa-γžara-* به همین معنی «شاخهٔ رودخانه» به کار رفته‌است اما با ریشهٔ *γžar-* (از ایرانی باستان *\*gžar*) یعنی «شاریدن یا جریان داشتن [آب]».

## اردبیل

نام این شهر در دوران کلاسیک زبان فارسی با یاء مجهول تلفظ می‌شده‌است؛ یعنی *Ardabēl*. سمعانی (← صادقی ۱۴۰۰: ۱۵) در *الانساب* این جاینام را به ضم دال (**اردبیل**) ضبط کرده، اما *حدودالعالم* (← همان جا) آن را به صورت **اردویل** آورده‌است.

غوند<sup>۱</sup> تاریخ‌نگار ارمنی قرن هشتم میلادی، اردبیل را به شکل *Artavēt* و یوختای کاتولیکوس در قرن دهم میلادی آن را *Artavēl* ضبط کرده‌اند (← Marquart ۱۹۰۱: S. ۱۰۸). چنان‌که مینورسکی نوشته‌است *Artavēl* شکل قدیمی‌تری است که در زمان غوند رایج نبوده‌است؛ زیرا مؤلفان عرب‌زبان سده‌های اولیهٔ پس از اسلام فقط شکل *Ardavēl* را می‌شناخته‌اند (صادقی ۱۴۰۰: ۱۵).

<sup>۱</sup> Lewond

در واقع این نام یک کلمه مرکب است که جزء دوم آن باید *vēl* یا *bēl* باشد. چنان‌که استاد صادقی (۱۴۰۰: ۱۶-۱۵) نوشته‌است، این جزء را نمی‌توان با *bēl / vēl* در جاینام‌هایی مانند آنزبیل [اندبیل]، خرزویل مقایسه نمود. نام‌های دیگری نیز با این جزء در نظام جاینام‌های ایران دیده می‌شود، مانند لوندویل، شوره‌بیل که البته ریشه کاملاً دیگری دارند.<sup>۱</sup> صادقی (همان: ۱۶) درباره صورت ارتویت می‌نویسد:

این نام شکل کاملاً ایرانی دارد و جزء اول آن با *arta-* در فارسی باستان و *arata-* در اوستا، به معنی «قانون و نظم یا دستور مقدس» یکی است. جزء دوم آن نیز منطبق بر کلمه اوستایی *vaētav-* و پهلوی *vēt [w/vēd]* به معنی «بید» است.<sup>۲</sup> بنابراین ارتویت یعنی «محلّی که دارای بیدهای قانون مقدس است».

هارولد بیلی (1959: 117-118) به ریشه‌یابی صورت ارمنی این جاینام یعنی *artauēt* پرداخته است که ظاهراً باید شکل اولیه این واژه باشد، وی جزء نخست این واژه را نه از *arta-* (نک) بالا بلکه از ریشه ایرانی *\*ar-* به معنی «خارج» و جزء *uēt-* ارمنی به معنی «دارای ...، پر از ...» می‌داند. بدین ترتیب به عقیده او اردبیل یعنی مکانی که «دارای مزارع و دشت‌های باز» است.

ولی هیچ‌یک از دو پیشنهاد بالا قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد. به‌گمان نگارنده، جزء نخست جاینام اردبیل باید همان *arta-* به معنی «نظم کیهانی، دستور نیک و مقدس» باشد. جزء دوم نیز با در نظر گرفتن صورت ارمنی این جاینام، *artauēt* باید از ایرانی باستان *\*ua'ti-* مشتق شده باشد که شکل مؤنث پسوند معروف *\*uant-* است که بر خلاف هندوستان، در جاینام‌های ایران کمیاب است.

در گستره زبان‌های ایرانی، اغلب جاینام‌ها با گونه مذکر این پسوند یعنی *vand-* (*\*uant-*) ساخته شده‌اند. این عنصر پسوندی بیانگر دارا بودن ویژگی یا صفتی است که جزء نخست جاینام به آن اشاره دارد. بدین ترتیب معنی جاینام اردبیل «جای باصفا، پریرکت،

<sup>۱</sup> نگارنده در مقاله دیگری به تفصیل درباره جزء *bēl / vēl* در نظام جاینام‌های ایران بحث خواهد کرد.

<sup>۲</sup> یعنی با تحوّل آوایی *-d > -s\** که در زبان‌های ایرانی از جمله زبان‌های غربی ایرانی پدیده‌ای رایج است.

ملو از نظم کیهانی» است. این پسوند، امروز هم به شکل *-uet* یکی از پسوندهای بسیار فعال در زبان ارمنی است که صدها واژه با آن ساخته شده است.

این پسوند چنان که گفتم در ساختار جاینام‌های ایران به ندرت دیده می‌شود؛ یکی از نمونه‌های آن ریهد [Rēbad] است که نام کوه یا دشتی است در شاهنامه و به احتمال بسیار از ایرانی باستان *\*rai-uaṭi-* مشتق شده است؛ یعنی «(جای) پر نعمت، پر برکت» (نک. اوستا *raē-uuant-* «دولتمند، پر نعمت»). البته جزء پسوندی ریهد، *\*uaṭi-* است؛ بدون مصوت ثانوی *-i-* پس از *-a-* یعنی *-uaṭi-* که در جاینام اردبیل دیده می‌شود.

#### کتابنامه

صادقی، علی اشرف (۱۳۹۸/تاریخ انتشار: ۱۴۰۰)، «ریشه‌شناسی ده نام جغرافیایی مربوط به خاک آذربایجان»، گزارش میراث، س ۴، شم ۳ و ۴: ۱۴-۲۲.

نقیسی، نادره (۱۳۹۸)، «پیشنهادی در ریشه‌شناسی جاینام ابهر»، پژوهش‌های زبانی-ادبی قفقاز و کاسپین، س ۱، شم ۱: ۷۹-۸۶.

یاقوت حموی (۱۸۷۰-۱۸۶۶)، معجم البلدان، به کوشش ف. وستنفاد، لایپزیگ.

Bailey, H. W. (1959), "Ambages Indoiranicae", *Annali dell'Istituto Universitario Orientale di Napoli (=AION)*, Sezione Linguistica I/2: 113-146.

Marquart, J. (1901), *Ērānšahr nach der Geographie des Ps. Moses Xorenac'i*, Berlin.

## A few Points on the Two Place-Names *Abhar* and *Ardabēl*

Garnik Asatrian

*Russian-Armenian (Slavonic) University, Yerevan*

### *Abstract*

The article presents a critical analysis of the etymologies suggested hitherto for explaining the origin of the Iranian place-names *Abhar* and *Ardabēl*.

**Keywords:** Iranian Hydrotponymy, Iranian Etymology, *Ardabēl*, *Abhar*, *Ahar*, *Āhār*, *Rēbad* in *Šāhnāma*